



زبان فکر و گمان آفای برادر از منظر قرآن و حدیث

محمد حسن صرام مفروز
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
از دانشگاه تربیت مدرس تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چکیده

زبان یکی از اعضای مهم است که انسان با بکارگیری صحیح آن می‌تواند در جهت سعادت خود و دیگران گام‌های مؤثری بردارد و به عکس با به خدمت درآوردن آن در راه‌های ناصواب خود و دیگران را به ورطه‌ی هلاک و نابودی سوق دهد.

یکی از بزرگ‌ترین نعمات خداوند که به واسطه‌ی زبان به انسان عطا شده، نعمت سخن گفتن و بیان است. در اهمیت این خصلت ویژه آدمی همان بس که خداوند پس از متذکر شدن تعلیم قرآن خلقت انسان، آن را ذکر نموده و می‌فرماید:

۱ ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

خداوند رحمان قرآن را آموزش داد. انسان را آفرید. به او زبان آموخت»

حضرت علی (ع) در ارتباط با (زبان) فرموده‌اند:

در میان عبادات و طاعتی که از اعضاء و جوارح انسان سر می‌زند عبادتی کم زحمت‌تر و کم مؤنه‌تر و در عین حال گرانباتر نزد خدا از سخن وجود ندارد، البته در صورتی که کلام برای رضای خدا و به قصد بیان رحمت و گسترش نعمت‌های او باشد، زیرا بر همه مشهود است که خداوند میان خود و پیامبرانش جهت کشف اسرار و بیان حقایق و اظهار علوم پنهانی خود چیزی را جز کلام واسطه قرار نداده و وحی و تفهیم مطالب به وسیله‌ی کلام صورت گرفته است، چنان که میان پیامبران و مردم نیز وسیله‌ای جز سخن برای ابلاغ رسالت وجود ندارد. از اینجا روشن می‌شود که سخن بهترین وسیله و ظریف‌ترین عبادت است و همچنین هیچ گناهی نزد خداوند سنگین‌تر و به کیفر نزدیک‌تر و پیش مردم نکوهیده‌تر و ناراحت‌کننده‌تر از سخن نیست.»

آری، به وسیله زبان است که انسان با اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبران او از پلیدی و خباثت کفر و شرک پاک می‌گردد. به تبلیغ دین او می‌پردازد و دیگران را به راه راست رهنمون می‌سازد. اصلاح ذات‌البین می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید و... همان‌گونه که می‌تواند با آن به جرگه مشرکان درآید، فتنه‌انگیزی نماید، دیگران را گمراه کند و موجب ترویج فساد گردد

با سخن گفتن، آدمی از مکنونات قلبی خود پرده برمی‌دارد و تمایلات درونی او برای همگان روشن می‌گردد و میزان عقل و فهم او آشکار می‌شود.

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

۲ ﴿الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ﴾

مرد در زیر زبان پنهان است (تا سخن نگوید شناخته نشود.)

و در جای دیگری فرموده است:

۳ ﴿تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ﴾

سخن بگویند تا شناخته شوید که مرد در زیر زبانش پنهان است.»

(خردمندان و دانشمندان تا نگویند قدرشان هویدا نگردد، و جاهل و نادان نگفتنش شایسته است،

زیرا زبان بسته، رازدار زشتی‌ها و رسوایی‌ها می‌باشد.)

مولوی در مثنوی در این زمینه چنین سروده است:

این زبان پرده است بر درگاه جان

آدمی مخفی است در زیر زبان

سرّ سخن خانه شد بر ما پدید
گنج زر یا جمله مار و کزدم است
زانک نبود گنج زر بی پاسبان
کز پس پانصد تامل دیگران ۴

چون که بادی پرده را در هم کشید
کاندر آن خانه گهر یا گندم است
یا در او گنج است و ماری برکران
بی تأمل او سخن گفتی چنان

به قول شاعری دیگر:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد ۵

کلید واژه:

آفات و گناهان زبان - نتایج گناهان زبان - حفظ زبان و نجات انسان

آفات و گناهان زبان

زبان به همان اندازه که اهمیت فراوانی دارد و منافع بی شماری بر آن مترتب است، همان مقدار در معرض تسلط شیطان است، و در صورت غفلت، لغزش های بسیاری از آن سر می زند، که در اینجا به قدر میسور به آنها اشاره می شود.

پرگویی و زیاده روی در گفتار

هر چند بسیار سخن گفتن به خودی خود گناه نمی باشد، اما امری ناپسند و مذموم است و این از آن جهت است که مسلماً با سخن بسیار احتمال لغزش و مبتلا شدن به گناهی همچون غیبت، دروغ، تهمت و... افزایش می یابد و به همین دلیل سفارش شده است که انسان مؤمن به قدر ضرورت سخن گوید و به جای بیهوده گویی، زبان خویش را به ذکر خداوند متعال مشغول سازد.
رسول خدا(ص) فرموده اند:

طوبی لمن أمسک الفضل من لسانه، وانفق الفضل من ماله، فانظر کیف قلب الناس الامر فی ذلک
فأمسکوا فضل المال واطلقوا فضل اللسان ۶

خوشا به حال کسی که زیادی زبانش (کلامش) را نگاه دارد، (بیش از قدر ضرورت سخن نگوید) و زیادی مالش را انفاق نماید، پس بنگر چگونه مردم در آن امر را وارونه کرده اند و در نتیجه زیادی مال را نگاهداشته و زیادی زبان (و سخن گفتن) را رها کرده اند.

ابن ابی الحدید در این زمینه می گوید:

«از جمله آفات زبان، بسیاری سخن و زیاده گویی و ترک کم گویی است و گفته اند که زیادی در گفتار موجب نقصان عقل می گردد، و زیاده گویی و عقل دو چیز متضاد و مخالف یکدیگرند، هر گاه یکی افزون شود دیگری کاهش می یابد.

و ابن مسعود گفته است:

از زیادی در سخن بپرهیزید، برای فرد (از گفتار) آنچه که با آن نیازش را برآورد، کافی است.

و همچنین فرموده است:

«کسی که کلامش زیاد گردد، لغزش هایش زیاد شود.» (یعنی به سبب آن به گناهان بسیاری مبتلا شود) و حسن بصری گفته است: «زیادی کلام همانند زیادی مال است، هر دوی آنها مهلک اند»^۷. و آدمی بایستی به این نکته توجه داشته باشد که هر آنچه بر زبان جاری سازد، چه نیک و چه بد، در نامه اعمال او ثبت و ضبط می شود و فردای قیامت، افرادی که عمر عزیز را با بیهوده گویی تلف کرده اند، شرمنده و نادم خواهند بود و این مطلب مهمی است که توجه به آن، انسان را از این صفت زشت نجات می دهد.

در حکایات آورده اند که عالم خردمندی از بازاری می گذشت. سبزی فروشی را دید که مدام مردم را به خریدن متاع خویش ترغیب می کرد. نزد او رفت و به او فرمود: آیا از خداوند شرم و حیا نمی کنی؟ سبزی فروش با تعجب و شگفتی پرسید: آیا من سخن ناروایی گفتم؟ از چه چیز باید شرمسار باشم؟ آن خردمند گفت: آیا نمی دانی که خداوند متعال فرموده است:

﴿ما یلفظ من قول الا لیه رقیب عنید﴾^۸ کسی سخنی به زبان نمی آورد، مگر آنکه نگهبان حاضر و ناظری نزد اوست». پس حال تو چگونه خواهد بود روزی که نامه ی اعمالت را به تو عرضه کنند و وقتی در آن بنگری ببینی که همه ی آن از تشویق کردن مردم به خرید سبزی، پر شده است. پس برای خلاصی از حالت، گاهگاهی در لابلای سخنان، ذکری نیز بر زبان جاری ساز.

❁ نتیجه و فرجام پرگویی؛ دخول در آتش

پرگویی و زیاده گویی از آن جهت مذموم است که زمینه و بستر مناسبی برای ابتلای انسان به انواع گناهان فراهم می آورد و غیر مستقیم او را مستوجب عذاب خداوند می نماید.

حضرت علی (ع) در بیان نتایج و آثار پرگویی فرموده است:

﴿و من کثر کلامه کثر خطؤه و من کثر خطؤه قلّ حیاءه و من قلّ حیاءه قلّ ورعه و من قلّ ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار﴾^۹

و هر که پُر گوید فراوان خطا و اشتباه کند (چون در گفتار اندیشه را به کار نمی برد و هر که خطاء بسیار کند، حیا و آزرَم رو به کاهش می گذارد (چون کار زشت پیشه ی او می شود) و هر که شرمش کم شود پرهیزکاری و اجتنابش از گناهانش کم گردد (چون انسان بی شرم از انجام هر کار ناشایسته باکی ندارد) و هر که پرهیزکاریش کم شود دلش می میرد (از رحمت خدا دور گردد، زیرا دل زنده بودن بسته به پرهیز از گناه است) و هر که دلش بمیرد داخل آتش شود (چون بهشت جاوید و رحمت خدا برای دل مرده نیست)».

حضرت رسول (ص) در همین باره می فرماید:

❁ من کثر کلامه کثر سقطه و من کثر سقطه کثر ذنوبه و من کثر ذنوبه به کانت فی النار اولى به ❁
کسی که سخنش زیاد شود لغزش هایش بسیار گردد و کسی که لغزش هایش زیاد شود، گناهانش رو به فزونی گذارد و کسی که گناهانش زیاد شود در آتش بودن برای او شایسته تر است.

❁ سخن بی جا و بی ربط

ابن ابی الحدید می گوید: «از جمله آفات زبان، سخن گفتن در چیزی است که به تو مربوط نیست، و این از ناچیزترین آفات زبان است؛ ولی با این وجود، عیب و نقص به شمار می رود.»
پیامبر (ص) فرمود:

❁ من حُسنِ اسلام المرء ترکّه ما لا یعنیه ❁

از جمله درستی و کمال اسلام شخص، سخن نگفتن در آن چیزی است که به او ربطی ندارد». و روایت شده است که پس از پایان جنگ احد، پیامبر عظیم الشان با جمعی از اصحاب بر شهیدی گذر کردند. پس اصحاب حضرت گفتند: بهشت بر او گوارا باد.
حضرت فرمود:

چه می دانید؟ شاید او در آنچه به او مربوط نبود (همواره) سخن می گفته است! و ابن عباس فرمود: پنج چیز است که آنها از شتران سرخ موی بهترند: سخن نگو در آنچه به تو مربوط نیست، پس همانا آن زیادتی است که برگناه بودن آن ایمن نیستم. و در آنچه به تو مربوط می شود نیز تکلم منما تا وقتی که برای آن جایی بیایی، پس چه بسیار می شود که کسی در آنچه به او مربوط است در غیر موضعش سخن گفته و در نتیجه به گناه دچار آمده. و با انسان بردبار و با شخص بی خرد جدال نکن، زیرا بردبار بر تو غضبناک می شود و بی خرد تو را آزار می رساند. و یادکن برادرت را وقتی که نزد تو نیست به آنچه دوست می دارد که تو را به آن یاد کند، و در گذر از آنچه دوست می داری از تو در مورد آن در گذرند.

و به سان عمل مردی که می بیند که برای نیکی پاداش داده می شود و به سبب گناهان مجازات می گردد، عمل کن».^{۱۱}

❁ خوض در باطل

و آن فرورفتن در سخنان ناصواب و باطل و نارواست. علامه طباطبایی (ره) در بیان مفهوم «خوض» می فرماید:

«منظور از خوض سرگرمی عملی و زبانی در باطل، و فرورفتن در آن است، به طوری که به کلی از توجه به غیر باطل غفلت شود.»^{۱۲}
در قرآن کریم آمده است که:

اصحاب یمین از گناهکاران علت دوزخی شدنشان را سؤال می کنند و ایشان در جواب گویند: «از نمازگزاران نبودیم، و بینوایان را هم اطعام نمی کردیم و با بیهوده گویان همراهی می کردیم.»^{۱۳}

❁ جدال و ستیز در گفتار

یکی از آفات زبان مجادله بسیار در سخن است و آن صفت ناپسندی است، زیرا انسان را در نزد دیگران خوار و بی مقدار می سازد و چه بسا موجب پدید آمدن کینه و دشمنی در دل دیگران شود. حضرت علی (ع) در این باره فرمود:

❁ **دع المرء وان كنت محقاً**^{۱۴}

جدال و ستیز در گفتار را رها کن، هرچند که بر حق باشی.
و مالک بن انس گفته است:

پُرسِ ستیزی در گفتار، باعث سخت دلی و کینه و کدورت قلب می گردد.

حضرت علی (ع) در کلام دیگری (در نکوهش ستیزگی) فرموده است:

❁ **اللَّجاجة تسلُّ الرأى**^{۱۵}

ستیزگی اندیشه‌ی (شایسته) را دور می سازد (شخص را از راه راست باز می دارد و سود اندیشه را از دست می دهد).

❁ دشنام و سخنان زشت

یکی از زشت ترین نمودهای آفات زبان، دشنام دادن و بر زبان راندن سخنان زشت است که در واقع

از بی تقوایی شخص پرده برمی‌دارد. زیرا چگونه می‌توان تصور نمود که فرد با تقوی و خدا ترس باشد و در عین حال با زبان خویش به هتاک دیگران بپردازد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

❁ **ایاکم و الفحش؛ فان الله لا يحب الفحش، ولا یرضی الفحش** ۱۷ ❁

اگر شما را از فحش و دشنام برحذر می‌دارم، زیرا خداوند فحش را دوست نمی‌دارد و از دشنام دادن راضی نیست.»

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

❁ **لیس المؤمن بالطعان، ولا باللعان، ولا بالسباب ولا البدی** ۱۸ ❁

مؤمن طعنه زننده، لعنت کننده، و دشنام دهنده و ضد و بدزبان نیست.»

و نیز فرمود:

❁ **لو کان الفحش رجلاً لکان رجلاً سوء** ۱۹ ❁

اگر فحش به صورت مردی مجسم می‌شد، البته مرد بدی بود.»

❁ مزاح و شوخی خارج از قانون دین

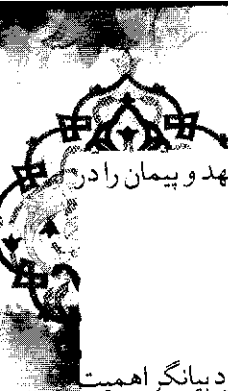
در مزاح و شوخی کردن اگر به مطایبه گویی و ادخال سرور در دل دیگران کفایت شود، بسیار مطلوب است، اما به ندرت اتفاق می‌افتد که افراد در موقع مزاح، مرزها و حدود شرعی را حفظ کنند و به غیبت، آبروریزی و استهزاء دیگران مبتلا نشوند. و از این روست که زیاده روی و بی‌پروایی در مزاح (هرچند با رعایت حدود شرعی) امری نامطلوب است. علاوه بر آن مزاح فراوان موجب شکستن وقار و هیبت انسان در نزد دیگران و در نتیجه سبب جسارت نابخردان و ناهالان می‌شود و از همین روست که حضرت علی (ع) فرموده است:

❁ **ما مزح امرؤ مزحاً إلاّ من عقله منة** ۲۰ ❁

مردی شوخی نکرد از هر جور شوخی مگر آنکه پاره‌ای از عقل خود را رها کرد رها کردنی (شوخی باعث سبکی عقل می‌شود).»

❁ وعده دروغ

انسان مؤمن مکلف است هرگاه وعده‌ای داد، به آن عمل نماید. از این روست که باید به هنگام وعده دادن، کمال دقت را نماید که اولاً وعده هایش بر اساس حق و حقیقت باشد یعنی وعده و عهد و



پیمان بر امر ناحقی نبندد و دیگر آنکه امکانات و توانایی خود برای عمل کردن آن عهد و پیمان را در نظر بگیرد تا موقع عمل دچار مشکل نگردد.

و به همین جهت است که رسول گرامی اسلام (ص) فرمود:

﴿الْعِدَّةُ دَيْنٌ ۲۱﴾ وعده دین است (انسان در قبال وفای به آن مدیون است).

خداوند متعال در آیات بسیاری از قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده است که این خود بیانگر اهمیت فراوان آن است.

از جمله در سوره‌ی مائده، مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ۲۲﴾

ای مؤمنان به پیمان‌های (خود) وفا کنید.

و در آیات دیگری از صفات و ویژگی‌های مؤمنان واقعی را وفای به عهد معرفی نموده و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ هُمْ لَا مَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۲۳﴾

و نیز (رستگار شوند) کسانی که رعایتگر امانت‌ها و پیمان‌هایشان هستند..

و در آیات دیگری حضرت اسماعیل (ع) را به خاطر راستین بودن در وعده و پیمان مدح می‌فرماید:

﴿وَإِذْ كَرَّمْنَا إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ يَا بَنِيَّ اجْعَلُوا لِيَ آيَاتٍ فَبَرَأْنَا إِلَيْهِمْ إِذْ تَبَرَأُوا إِلَيْهِمْ فَلَمَّا أَصْبَحَ نَبَّأْنَا إِبْرَاهِيمَ بِمَا كَفَرُوا قَالُوا يَا أَبَتِ لِمَ كَفَرَ يَا إِبْرَاهِيمَ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُضَلِّينَ ۲۴﴾

و در کتاب آسمانی از اسماعیل یاد کن که درست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود.

نگاهداری و حفظ زبان در روایات

روایات بسیاری از پیامبر گرامی اسلام و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) درباره‌ی حفظ زبان و مواظبت بر آن وجود دارد که مَبین اهمیت فوق العاده این مسئله در دین مقدس اسلام است. روایاتی که عمل به هر کدام از آنها سعادت و نیک‌بخشی انسان را در دو جهان تأمین می‌نماید، و عدم توجه و عمل نکردن به آنها موجب گرفتاری و مشکلات در زندگی دنیا و شقاوت ابدی در سرای جاویدان می‌شود.

اینک به تعداد اندکی از این روایات اشاره می‌شود:

➤ مرهون بودن استقامت و استحکام ایمان به استقامت زبان

نگاهداری و حفظ زبان از سخنان باطل و ناصواب و گفتار ناحق آنچنان اهمیتی دارد که استواری دین و ایمان اشخاص را به میزان درستی و نیکی ایشان در گفتار دانسته‌اند و این به آن سبب است که به



هر اندازه شخص به نگاهداری زبان خویش همت بگمارد و مواظبت نماید به همان اندازه قله‌های ایمان را یکی پس از دیگر فتح می‌نماید، زیرا حفظ زبان نیاز به تذکر دائمی و عدم غفلت دارد. هرگاه انسان متوجه این باشد که در محضر خداوند است، زبان جز به حق و راستی نمی‌گشاید و آنگاه سخن ناروا گوید که از این همه غفلت نماید.

حضرت علی (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) فرمود:

❁ لا يستقيم إيمان عبد حتى يستقيم قلبه ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه ❁^{۲۵}

ایمان بنده مستقیم و استوار نیست تا اینکه دل او استوار باشد، و دل او استوار نیست تا اینکه زبانش استوار باشد (زیرا زبان ترجمان دل، و استقامت دل بسته به زبان است).

سپس آن حضرت فرمود:

❁ فمن استطاع منكم أن يلقى الله سبحانه وهو نقي الراحه من دماء المسلمين و أموالهم. سليم اللسان من

اعراضهم فليعمل ❁^{۲۶}

پس کسی که از شما توانا باشد که خداوند سبحانه را ملاقات کند، مشمول رحمت او گردد) در حالیکه از خون مسلمانان و دارائی آنها دستش پاک، و از هتک آبرو و شئون آنان زبانش سالم باشد؛ باید چنین کند (از شرایط اسلام و نوازم ایمان است که بایستی مسلمان از زبان و دست مسلمان آسایش داشته باشد).

حضرت علی (ع) فرمود:

❁ ما عقد إيمانه من لم يحفظ لسانه ❁^{۲۷}

ایمانش استوار نگردد آنکس که زبانش را حفظ ننماید.

عبدالله بن سفیان از پدرش روایت کرد که به رسول خدا (ص) عرض کردم: از اسلام مرا بر چیزی مطلع فرما که بعد از تو از احدی راجع به آن سؤال نکنم. حضرت فرمود: بگو به خداوند ایمان آوردم

سپس استقامت کن. باز پرسیدم: از چه بپرهیزم؟ حضرت با دست مبارک به زبانش اشاره فرمود.^{۲۸}

(کنایه از اینکه مواظب زبان خویش باش. و شاید دلیل اینکه آن حضرت جواب سؤال کننده را عملاً دادند برای متوجه ساختن او به اهمیت مطلب و رسوخ آن در ذهنش بوده باشد)

◆ نقش مهم زبان در نجات و هلاک انسان

امیرالمؤمنین (ع) در یک جمله کوتاه ولی در عین حال بسیار شیوا و پرمحتوا نجات انسان را در گرو نگاهداری زبان و هلاکت و نابودی او را در رها ساختن آن دانسته و می‌فرماید:

❁ لسانک آن اُمسکنه انجاک وان اُطلقه اُدراک ❷❹ ❁

زبان! اگر آن را نگاهداری نجات می دهد و اگر رهایش سازی هلاکت می نماید.

و در جایی دیگر زبان را به درنده ای وحشی تشبیه نموده است که در صورت رها بودن آدمی را درید

و به هلاکت می رساند. آن حضرت می فرماید:

❁ اللسان سبعٌ ان خلی عنه عقر ❷❺ ❁

زبان (مانند حیوان) درنده ای است که اگر به خود واگذار شود (بی اندیشه و راهنمایی عقل هر چه

بخواهد بگوید، گوینده را) می گزد سبب تباهی او می شود.

آن جناب در حدیث دیگری فرمود:

❁ باللسان ینكبُ اهل النار فی النار، وباللسان ینستوجب اهل القبور النور فاحفظوا اللسانکم و اشغلوها

بذكر الله ❷❻ ❁

به سبب زبان است که اهل آتش به رو در آتش می افتند، و به موجب زبان است که اهل قبرها

مستوجب نور می گردند، پس زبانهایتان را حفظ نمائید و آن را به ذکر خداوند مشغول سازید.

عقبه بن عامر می گوید از حضرت رسول اعظم ﷺ سؤال کردم که: نجات (در) چیست؟ حضرت

فرمود: ❁ امسک علیک لسانک و لیسعک بیتک، و اُیک علی خطیبتک ❁

- زبانت را نگاه دار، خاندانت فراخ باشد (یعنی بر اهل خانه و خانواده گشایش و راحتی فراهم کن

و بر خطا و گناهت گریه کن.

❁ نتیجه: ❁

آری با نگاه عبرت به تاریخ و سرگذشت اقوام و افراد به اهمیت این نعمت خداداد یعنی زبان پی

می بریم و بر برنامه ی قرآنی و روایی که بر این نعمت مترتب شده بصیرت می یابیم تا با این عبرت و

بصیرت زمینه ی نجات خود از آفات و گناهان زبان را فراهم آورده و گام مؤثری برای حاکم شدن بر

زبان و جهت دهی الهی و معنوی به آن پردازیم تا ثمره ی زبان که سخن گوئی برای خدا است بهترین

وسيله رشد و ظریف ترین ابزار عبادت و بندگی ما به محضر ربوبی گردد. رسیدن به این مطلوب

نیازمند حاکمیت بر زبان و تهذیب زبان از همه آفات و معاصی و ملکه کردن گفتارها و شیوه های

مناسب سخن در عرصه های گوناگون بر زبان می باشد.

❁ پی نوشت ها:

۱. سورهی الرّحمن، آیات ۱ تا ۴.
۲. علینقی فیض الاسلام، شرح و ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۱۵۹، حکمت ۱۴۰، و محمدرضا مهدوی کنی، پیشین، ص ۱۲۷.
۳. علینقی فیض الاسلام، پیشین، ص ۱۲۷، حکمت ۳۸۴، و محمدرضا مهدوی کنی، پیشین، ص ۱۲۷.
۴. مولا جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۴۱ و محمدرضا مهدوی کنی، پیشین، ص ۱۲۷.
۵. همان، ص ۱۲۷.
۶. شیخ صادق احسانبخش رشتی، آثار الصادقین، ج ۲۰، چاپ اول - چاپ جاوید رشت - ناشر: ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ص ۱۳۵، و مولی محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تذهیب الاحیاء، ج ۵، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۴۰.
۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱/ ص ۱۳۹.
۸. سورهی قاف، آیهی ۱۸.
۹. علینقی فیض الاسلام، پیشین/ صص ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰، حکمت ۳۴۱.
۱۰. فیض کاشانی، پیشین/ ص ۱۹۶.
۱۱. ابن ابی الحدید، پیشین/ ص ۱۳۸.
۱۲. علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ص ۲۹۵.
۱۳. سورهی مدثر، آیات ۴۳ تا ۴۵.
۱۴. ابن ابی الحدید، پیشین/ ص ۱۳۹.
۱۵. همان/ ص ۱۳۹.
۱۶. علینقی فیض الاسلام، پیشین/ ص ۱۱۷۰، حکمت ۱۷۰.
۱۷. ابن ابی الحدید، پیشین/ ص ۱۴۰.
۱۸. همان.
۱۹. همان/ ص ۱۴۰.
۲۰. علینقی فیض الاسلام، پیشین/ ص ۱۲۰۴، حکمت ۴۴۲.
۲۱. ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۱۴۰.
۲۲. سورهی مائده، آیهی ۱.
۲۳. سوره مؤمنون، آیه ۸.
۲۴. سوره مریم، آیه ۵۴.
۲۵. مولا محمداقبر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، تهران، کتابخانه اسلامی، ص ۲۶۲ و علینقی الاسلام پیشین/ ص ۵۷۱، خطبه ۱۷۵.
۲۶. مولا محمداقبر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، تهران، کتابخانه اسلامی، ص ۲۶۲ و علینقی الاسلام پیشین/ ص ۵۷۱، خطبه ۱۷۵.
۲۷. غرر الحکم، ج ۲/ ص ۷۴۴.
۲۸. فیض کاشانی، پیشین/ ص ۱۹۲.
۲۹. شیخ صادق احسانبخش رشتی، پیشین/ ص ۱۳۳.
۳۰. علینقی فیض الاسلام، پیشین / ص ۱۱۱۴، حکمت ۵۷.
۳۱. شیخ صادق احسانبخش، پیشین/ ص ۱۵۹.
۳۲. فیض کاشانی، پیشین، ص ۱۹۲.